

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره سوم - پاییز و زمستان ۱۳۸۹

دکتر حسن دادخواه (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز، نویسنده مسؤول)
فاطمه سعدونی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز)

شیوه های پردازش مشاهیر خاورشناسی به تاریخ ادبیات عربی*

چکیده

در این نوشتار، با گذری بر مطالب و موضوعات موجود در کتاب های دسته ای از خاور شناسان پیرامون ادبیات عربی؛ سبک تاریخ ادبیات نویسی و گرایش فکری و شیوه کار آنان، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. شناخت روش کار آنان در این زمینه، به ما کمک می کند تا دیدگاه های ویژه ایشان را بهتر بشناسیم و ضمن درک جایگاه "تاریخ ادب عربی" در مطالعات خاورشناسان؛ سهم و نقش آنان را در شناخت درست از گذشته ادب عربی ارج بگذاریم. مهم ترین نکته قابل توجه در این باره، شیوه خاور شناسان در تقسیم بندی دوره های ادب عربی می باشد. برای نمونه کارل بروکلمان، تنها به بیان دوره های ادبی و آوردن نام شاعران و نویسندگان و آثار آنان بسنده نکرده است؛ بلکه به بررسی علوم رایج در این دوره ها مانند فقه، فلسفه، حکمت، طب، تاریخ اسلام نیز پرداخته است. در حالی که خاور شناسانی مانند گزئلس، تنها به مطالعه و تحقیق آثار ادبی در یک دوره پرداخته اند و کوشش خود را بر روشن کردن جزئی ترین نکات ادبی در دوره مورد نظر متمرکز کرده اند.

* نام پیشین این مقاله "جایگاه تاریخ ادبیات عربی در مطالعات خاورشناسان معاصر" بود. هم زمان با بررسی علمی آن در دفتر مجله تخصصی زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، مقاله دیگری به زبان عربی از نویسندگان مقاله با نام "دور المستشرقین فی اللغة العربیه و آدابها" در شماره دوم مجله عربی دانشگاه اصفهان به چاپ رسید. مسؤولان محترم مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد به سبب وجود همپوشانی مختصری در مطالب دو مقاله، خواستار بیان روشن مطلب در پانوشته های مقاله شدند. در توضیح مطلب ضمن سپاس از ایشان به جهت دقت و احساس مسئولیت علمی، یادآور می شوم که آن دو مقاله تنها در یک موضوع فرعی، آنهم به حجم یک صفحه، تا حدودی همپوشانی دارند ولی در دیگر مطالب، کاملاً متفاوتند. برای جلوگیری از پیش آمدن هر گونه شبهه برای خوانندگان این دو مقاله، نام این مقاله، که پیش روی شما قرار دارد، به "شیوه های پردازش مشاهیر خاورشناسی به تاریخ ادبیات عربی" تغییر یافته است.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۱۲

پست الکترونیکی: dadkhah1340@yahoo.com
fatemeh_saadouni@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: تاریخ ادبیات عربی، پژوهشگران غرب، شیوه‌های دسته‌بندی تاریخی.

مقدمه

خاور شناسان با اهداف وانگیزه های گوناگون به مطالعه و پژوهش در میراث ادبی و فرهنگی شرق پرداختند. انگیزه علمی، اصلی ترین انگیزه و هدف آنان در این مطالعات بود. زبان و ادبیات عربی از رشته هایی است که خاور شناسان مطالعات گسترده ای در آن انجام دادند و آثار گرانبها و ارزشمندی در زمینه های ترجمه، تحقیق و تصحیح آثار خطی، تألیف و نشر به جهان علم و ادب عرضه نمودند. دلیل روی آوردن آنان به این رشته، این است که آثار علمی تمدن اسلامی، بیشتر به زبان عربی تألیف یافته است. رودی پارت از خاور شناسان بزرگ آلمان، در این باره می گوید: «ما در مطالعات کشورهای شرقی، نخست مطالعه منابع عربی را آغاز نمودیم زیرا برای فهم منابع دین اسلام اصلی ترین راه را آشنایی و فهم آثار عربی در زمینه های مختلف ادبی، تاریخی، و فرهنگی می دانستیم.» (حمدی زقزوق، ۱۹۸۲: ۸۱). در میان فعالیت های علمی خاور شناسان در زمینه ادبیات عربی، پژوهش های آنان پیرامون تاریخ ادبیات عربی از جایگاه ویژه ای برخوردار است و می توان گفت که در مراکز شرق شناسی کمتر مرکزی است که دست کم دو یا سه کتاب توسط خاور شناسان آن مرکز در موضوع تاریخ ادبیات عربی نوشته نشده باشد. روش آنان در تدوین این کتابها، روشی نوین و علمی است. این روش، بعد ها برای نویسندگان سایر کشورها و از جمله کشورهای عربی به عنوان الگویی در تدوین کتابهای تاریخ ادبیات مورد توجه قرار گرفت.

آشنایی با خاور شناسان معاصر و روش کار آنان در حوزه تاریخ ادبیات نویسی

کارل بروکلمان^۱

کارل بروکلمان از نام آورترین و پر کارترین خاور شناسان از نظر تألیف آثار تاریخی و ادبی است. تألیفات او از نظر دقت و عمق مباحث در میان دیگر خاور شناسان از جایگاه ویژه ای

۱- بروکلمان (۱۸۶۸-۱۹۵۶) در آلمان متولد شد. آثار فراوانی در باره شرق دارد که از جمله آنها زبان شناسی و شناخت لهجه های قدیم عربی و تاریخ اسلام است ولی مهمترین اثر او تاریخ ادبیات عربی است (مطبقاتی، ۱۹۹۵: ۶۷).

برخوردار است. مهمترین اثر او کتاب «تاریخ ادبیات عربی» است. وی در این کتاب، افزون بر پرداختن به موضوع ادبیات عربی به موضوعاتی چون قرآن، فقه و تاریخ اسلام نیز پرداخته است. بروکلیمان در جلد اول کتاب اشاره ای به شعر و ادب در عصر نزول قرآن دارد و در این میان به شعر شاعرانی مانند حسان بن ثابت انصاری اشاره می کند و در این باره می گوید: «شعر حسان از نظر ارزش شعری از زیبایی چندانی برخوردار نیست و تنها به دلیل اینکه اشعار او در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده شده بود مورد توجه قرار گرفت.» (احمد سمایلو فیتش، ۱۹۹۱: ۳۱۸). وی در جلد اول کتاب یاد شده علاوه بر پرداختن به اشعار و ادب عصر جاهلی و وضعیت تاریخی، اجتماعی این دوره، به شرایط اعتقادی مردم شبه جزیره عربستان در زمان نزول قرآن و ظهور اسلام نیز اشاره کرده و تأثیر قرآن را در همه ابعاد زندگی مردم آن روزگار مورد بررسی قرار داده است. بروکلیمان سپس به عصر اموی می پردازد و از تعدادی شاعران این دوره مانند عمر بن ابی ربیع، عبدالله قیس الرقیات، قیس بن ذریح، قیس بن ملوح، جمیل بن معکر العذری، والاحوص، فرزدق، اخطل و جریر یاد می کند و آنان را از بزرگترین شاعران این دوره بر می شمرد. وی در ادامه طبقه بندی شاعران عصر اموی، از شاعران احزاب سیاسی، مانند عمران بن حصین، قطری بن فجاه از خوارج و همچنین تعدادی از سیره نویسندگان و روایان و نویسندگان را مانند عبید بن شریح الجهمی، کعب الاحبار، محمد بن سیرین، حماد الراویه و عبدالحمید الکاتب معرفی می کند. بروکلیمان در جلد دوم کتاب به دوره مهمی از ادبیات عربی یعنی از سال ۷۵۰ تا سال ۱۰۰۰ میلادی برابر با ۱۳۲ تا ۳۹۰ هجری قمری اشاره می کند و این دوره را دوره نهضت ادبی می نامد. او از شاعران این دوره از شاعرانی از عراق، شبه جزیره، شام و مصر یاد می کند و نام شاعرانی از اندلس و مغرب عربی را می آورد. او سپس از پایه گذاران نثر فنی در این دوره مانند عبدالحمید الکاتب، بدیع الزمان همدانی، ابراهیم بن المدبر، ابن عمید و الصابی نام می برد و به دو مکتب بصره و کوفه که بیشتر به مباحث نحوی پرداخته بودند، اشاره می کند و از میان بزرگان این دو مکتب اشخاصی مانند یونس بن حبیب، ابو عمرو بن العلاء، خلیل بن احمد فراهیدی، ابو عبید و اخفش را ذکر می کند و از مکتب کوفه نیز دانشمندانی چون کسائی، مُفَضَّلُ ضُبَّی، ابو عمرو شیبانی، ابن سگیت و ثعلب را نام می برد.

بروکلمان از دانشمندان بغداد به بزرگانی مانند ابن قتیبه و ابو حنیفه دینوری اشاره می کند. وی در جلد سوم کتاب به معرفی مورخان و سیره نویسان و آثار آنان می پردازد و از گرایش های فکری نویسندگان دوره های مختلف ادبی سخن می گوید. وی در این جلد، با اشاره به مذاهب دینی، از زیدیه، اسماعیلیه، امامیه و علویان به عنوان مهم ترین مذاهب نام می برد. سمایلو فیتش در باره او می گوید: «چنانکه از کتاب بروکلمان بر می آید او بیشتر به ذکر آثار ادبی نویسندگان شیعه گرایش داشته و به همین دلیل هم وقتی به نمونه هایی از آثار این مذهب می رسد به تفصیل از آنها سخن می گوید.» (همان: ۳۲۰). اما برخی دیگر از نویسندگان عرب بر این باورند که بروکلمان بیشتر به ذکر آثار و نقطه نظرهای اهل سنت گرایش داشته است. این اختلاف نظر نشان می دهد که بروکلمان دیدگاه خود را در باره مذاهب دینی آشکارا بیان نکرده است و از این رو گرایش واقعی او در این زمینه دقیقاً مشخص نیست. این روش، در آثار بروکلمان بیشتر از دیگر خاور شناسان یافت می شود. او در همین کتاب افزون بر پرداختن به موضوعات ادبی و تاریخی، به ذکر شرح حال دانشمندان و فیلسوفانی مانند ابن جوزی، بیهقی، ابن سینا، ترمذی، ابن عربی، ابراهیم موصلی و ابن حزم می پردازد.

کارلو نالینو^۱

نالینو یکی از مطلع ترین و مسلط ترین خاور شناسان بر زبان و ادبیات عربی است. از مهمترین آثار او می توان به «تاریخ ادبیات عربی»، «تاریخ دانش ستاره شناسی نزد عرب» و «اندیشه اسلامی» اشاره نمود. وی عضو انجمن زبان شناسی قاهره نیز بود. کتاب تاریخ ادبیات او، مجموعه سمینارهای او در زمان تدریس در دانشگاه قاهره است. او در زمان تدریس شاگردان زیادی را آموزش داد که طه حسین از بارزترین آنان به شمار می رود. نالینو در نوشتن کتاب

۱- نالینو در سال ۱۸۷۲ در ایتالیا متولد شد و مطالعات شرق شناسی خود را از دوره دبیرستان آغاز نمود. در زمینه فقه و علوم دین اسلام آثاری دارد. مهمترین اثر او تاریخ ادبیات عربی است که از دقیقترین و اصلی ترین کتابهای خاور شناسان در این رشته است. وی مدتی در دانشگاه الازهر مصر به تدریس این رشته اشتغال داشت. (بدوی، ۱۹۹۳: ۵۸۳).

یاد شده به منابع و مراجع فراوانی استناد کرده و افزون بر آن، خود نیز در زمینه های مختلف تحلیل و نظر شخصی خود را ارائه نموده است. وی در این کتاب با استناد به منابع گوناگون؛ به توضیح در باره کلمه ادب می پردازد و نظر خود را در کنار نظرات دیگران بیان می کند.

نالینو در کتاب «تاریخ ادبیات عربی» دوره های ادبی را به شکل زیر تقسیم می کند :

- ۱- دوره جاهلی تا هنگام ظهور اسلام .
- ۲- دوره عربی - اسلامی از زمان ظهور اسلام تا پایان دولت اموی به سال ۷۵۰ میلادی .
- ۳- دوره اول عباسی از سقوط بنی امیه تا سال ۱۰۵۸ میلادی .
- ۴- دوره عباسی دوم که از سال ۱۰۵۸ آغاز می شود و تا سقوط بغداد به دست مغول در سال ۱۲۵۸ میلادی پایان می پذیرد.
- ۵- دوره انحطاط ادب عربی که از سال ۱۲۵۸ آغاز و تا سال ۱۸۰۵ پایان می گیرد.
- ۶- دوره نهضت ادبی که از سال ۱۸۰۵ میلادی همزمان با شروع حکومت محمد علی پاشا آغاز و تا کنون ادامه دارد.

نالینو عصر جاهلی را با ذکر نام برخی از شاعران این دوره و سراینندگان « معلقات سبع » آغاز می کند. او برای نشان دادن اهمیت شعر در این دوره به سخن مشهور ابو هلال عسکری "الشعرُ دیوانُ العربِ و خزانه حکمتها و مستنبطُ آدابها و مستودعُ علومها « استناد می کند و به شاعران زیادی از صحرا و مناطق مختلف حجاز اشاره می نماید. او سپس از نثر فنی سخن به میان می آورد ولی انتشار آن را در میان مردم عصر جاهلی بسیار کمتر از شعر توصیف می کند. میان نقطه نظرهای نالینو در مقایسه با دیدگاه بروکلیمان تفاوت های فراوانی یافت می شود. زیرا بروکلیمان در کتاب تاریخ ادبیات خود سعی دارد قرآن را ساخته و پرداخته ذهن پیامبر (ص) معرفی کند و منبع الهی بودن آن را انکار می کند. وی هنگام سخن از قرآن با بیان سخنانی ساده مانند سخن از هر کتاب معمولی دیگر از آن می گذرد، در حالی که نالینو کتاب قرآن را منبع الهام دانسته های تعداد زیادی از دانشمندان آن زمان معرفی می کند به طوری که هر فرد دانشمندی در آن زمان در هر رشته ای که تحصیل می کرد، می توانست مفاهیم و موضوعات

اصلی دانش خود را از قرآن بگیرد. به باور وی ادیبان و زبان شناسان، اهل نحو و بلاغت، فلاسفه و حکما، تاریخ نویسان و راویان اخبار ملت‌ها و اقوام پیشین مباحث اصلی درس خود را از قرآن می گرفتند.

نالینو در باره شعر جاهلی و ابتدای سرودن آن هم به تفصیل سخن می گوید و از همه شاعران این عصر به نوعی ذکری به میان می آورد. از شاعران قصاید معلقات گرفته تا شاعران صعاليک و دلیل روی آوردن آنان به این نوع شعر را بیان می کند. وی سپس تأثیر قرآن را بر شعر آن روز بیان می کند و قرآن را عامل مهمی در گسترش و غنای ادب عربی می شناساند.

پس از عصر جاهلی، نالینو به بیان ویژگیهای ادبیات عصر اسلامی می پردازد. وی در این باره سخنان مختلفی از نویسندگان بزرگی مانند ابن خلدون، ابن هشام و اوقدی به میان می آورد که تاحدودی در باره ادب این دوره با هم مغایرت دارند. به عنوان مثال در ابتدا به سخن ابن خلدون استناد می کند که گفته است: «عرب‌ها در عصر ظهور اسلام به مسائلی از قبیل توحید، نبوت، وحی و واجبات دینی مشغول شدند و از سویی دیگر از شیوایی کلام قرآن و اسلوب آن نیز شگفت زده شده بودند و به همین دلیل اشعار خود را در مقابل کلام خدا بسیار ناچیز می دیدند و از سرودن شعری که با آن برابری کند و مانند آنند.» (همان: ۱۰۴) ابن خلدون در این زمینه به سخنی از عمر بن خطاب استناد کرده که در این باره گفته است: «شعرشناسی بمثابه گنجینه دانش اعراب بود که چیزی را برتر از آن نمی دانستند تا اینکه قرآن آمد و شعر آنان را تحت الشعاع قرار داد و بیشتر مردم به اموری مانند جهاد با مشرکین و کفار مشغول گشتند و از سرودن شعر برای مدتی روی گردان شدند.» (همان: ۱۰۴) نالینو در همین زمینه به بیان مطالبی از سیره ابن هشام، کتاب مغازی و اوقدی، طبقات ابن سعد و تاریخ طبری استناد می کند و اختلاف نظر آنان را با ابن خلدون در این باره مورد مقایسه قرار می دهد و می گوید: «اگر این کتابها را مطالعه کنید اشعار زیادی را که این نویسندگان از این دوره نقل کرده اند خواهید یافت. همچنین اگر کتابهای قدیمی دیگری مانند کتاب الأغانی ابو الفرج اصفهانی و کتابهای مانند آن را مطالعه کنید در خواهید یافت که شعر در این دوره بر خلاف نظر برخی از نویسندگان مانند ابن خلدون، همچنان رشد و شکوفائی خود را حفظ نمود و شاعران به

سرودن شعر و خطیبان به بیان خطابه های شیوا و بلند مشغول بودند.» (همان: ۱۰۵). او با نظر اصمعی که گفته است: شاعران این دوره در مقایسه با عصر جاهلی که مفاهیمی مانند فخر، دفاع از قبیله، حماسه را موضوع قصاید خود قرار می دادند، مضامینی برای بیان شعر نداشتند مخالفت می کند و در این باره دلایل قابل قبولی را مطرح می کند و می گوید: «اگر زندگی جدید زیر سایه اسلام با مفاهیمی از قبیل اعتقادات دینی و مبارزه در راه دین و بالاخره شهادت در راه این دین آغاز شده بود همین مفاهیم خود از بهترین موضوعات و مضامینی بودند که یک شاعر می توانست آنها را در شعر خود بیاورد و این غیر ممکن به نظر می رسد که این دوره بدون داشتن قصاید فراوانی از شاعران بزرگ سپری شده باشد.» (همان: ۱۰۶). از همین جاست که می بینیم نالینو در تقسیم بندی دوره های ادبی شاعران این دوره ها رابه دسته های متفاوتی تقسیم می کند. او در این تقسیم بندی شاعرانی را ذکر می کند که در شعر خود از عقیده و دین دفاع نمودند مانند حسان بن ثابت و کعب بن زهیر و گروهی دیگر که ایمان نیاورده بودند و بر شرک خود باقی مانده بودند و از عقاید شان در مقابل اسلام دفاع نمودند و در رثای کشته شدگان خود شعر سرودند مانند عبدالله بن الزبیری و ضرار بن الخطاب. نالینو گروه دیگری را نیز در این دسته بندی ذکر می کند که گرچه اسلام آوردند اما اسلام آوردن آنان تأثیری بر شعرشان نداشت و این گروه اغلب شاعرانی از اهل بادیه بودند مانند مَتمم بن نویره و ابومحجن الثقفی که نالینو نمونه هائی از شعر آنان را ذکر می کند. نالینو همچنین از شعر صدر اسلام اشعار منسوب به حضرت علی (ع) را می آورد و آن را دلیلی بر غنای ادبی این دوره می داند. نالینو پس از دوره اسلامی به بیان ویژگیهای دوره اموی می پردازد و فراز و نشیب های این دوره را از نظر تغییر و تحولات سیاسی ذکر می کند.

او در مورد اخطل که به نظر برخی از نویسندگان، بر آیین مسیحیت بوده، معتقد است که وی شاعری مسلمان بوده است و دلیل او در این باره بیت شعری است که اخطل در اشعار خود آورده است:

إئى وربُّ النصارى عندَ عيدهمُ والمسلین إذا ماضَمَها الجمعُ^۴

اگر چه از این نمونه در شعر اخطل فراوان دیده می شود اما نالینو بر این باور است که گرایش دینی نزد اهل بادیه اندک است. وی صرفِ سرودن اشعاری در وصف شراب را دلیلی بر مسیحی بودن اخطل نمی داند؛ آنگونه که برخی این مورد را یکی از دلایل مسیحی بودن وی دانسته اند. نالینو در بخش دیگری از کتاب به سخنی در باره رَجَز می پردازد و می گوید: «هر فردی که نوع شعر ذی الرمه را شناخته باشد نمی تواند این دو بیت را که جاحظ در کتاب مَحاسن و أصداد خود به ذو الرمه منسوب کرده است، متعلق به او بداند:

تَعَصِي الْإِلَهَ وَأَنْتَ تَطْهَرُ حُبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِي الْقِيَاسِ بَدِيْعٌ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُجِبَّ لِمَنْ يُجِبُّ مُطِيعٌ»

(همان: ۱۸۱)

چنانکه از برخی آراء نالینو بر می آید وی توانایی و تسلط کامل بر بیشتر منابع ادب عربی داشته است و از استدلالها ی وی در تحلیل اشعار و مقایسه دوره های مختلف ادبی می توان پی برد که وی در طرح دید گاههایش جانب بی طرفی را رعایت کرده است.

رینولد نیکلسون^۱

نیکلسون از معروفترین خاور شناسانی است که افزون بر زبان عربی، در زبان و ادبیات فارسی نیز پژوهش هایی دارد و به ویژه در ادبیات صوفیانه و تصوف در اسلام، سرآمد است. گر چه او در کتاب تاریخ ادبیات عربی خود، اعتراف کرده است که برای نوشتن آن، از دانش خاور شناسانی مانند گلدزیهز، فلاوزن، فون کریمر و نولدکه و از آثار تعداد زیادی از دانشمندان و نویسندگان عرب مسلمان استفاده نموده است (نیکلسون، ۱۹۷۰: ۱۱)؛ با این وجود، گرایش و دیدگاه شخصی وی در برخی از موضوعات مطرح شده، آشکار است. نیکلسون در کتاب خود، غیر از شعر و ادب از موضوعاتی مانند تاریخ اسلام، شخصیتها و دوره های مختلف ادبی

۱- نیکلسون (۱۸۶۸- ۱۹۴۵) از بزرگترین و سرشناس ترین خاور شناسان انگلیس است. تخصص وی بیشتر در تصوف اسلامی کشورهای شرقی می باشد و آثار متعددی در این زمینه دارد. اثر او در زمینه ادبیات «تاریخ ادبیات عربی» است که در اروپا کتابی مرجع بشمار می رود. (بدوی، ۱۹۹۳: ۵۹۳).

سخن گفته است سپس به دوره های مختلف مانند عصر جاهلی، عصر اسلامی، اموی، عباسی و دوره پس از حمله مغول می پردازد.

نیکلسون در باره اشعار عصر جاهلی و چگونگی رسیدن آنها به نسل های بعدی، این پرسش را مطرح می کند که چرا این اشعار تنها از طریق شفاهی و سینه به سینه به نسل های بعد رسیده است؟ او در این باره چنین استدلال می کند که «این شعر فقط برای همان عصر گفته شده و در فضای همان زمان هم قابل بحث و بررسی است و نمی تواند سند تاریخی برای نسل های آینده باشد زیرا بطور مکتوب به دست ما نرسیده است.» (همان: ۱-۱۰). البته نیکلسون با این نظر تا حدودی از ارزش تاریخی این اشعار می کاهد. نیکلسون در باره نثر دوره جاهلی چنین می گوید "نثر در این دوره شکوفایی چشمگیری نداشت زیرا اعراب جاهلی در این زمینه اثر مکتوبی از خود بجا نگذاشتند. موارد اندکی هم که از آن زمان به صورت مکتوب باقی مانده بسیار ناچیز است و با شعر آنان، قابل مقایسه نیست." (همان: ۱۲). نیکلسون ادب دوره اموی را ادامه دهنده و کامل کننده ادب جاهلی می داند و در توصیف آن می گوید: «این نوع از ادب صرفاً ادب دنیوی و خالی از نشانه های دینی و معنوی بود و ویژگیهای این مقطع از زمان که متأثر از رفتارهای خاندان اموی بود در شعرشاعران این دوره آشکارا به چشم می خورد.» (همان: ۲۴۶).

نیکلسون ادب عصر عباسی را در سه بخش تعریف می کند اول: نگاه کلی به تغییر و تحولات ادبی و سیاسی که تأثیر متقابل برهم داشتند. دوم: نگاهی به تأثیر شاعران بزرگی که این دوره را به عصر طلایی ادب تبدیل کردند. سوم: بروز حرکت های دینی مهم و تأثیر گذار در این زمان و به دنبال آن ظهور گرایش های فکری و دینی جدید در اشعار شاعران این دوره. (همان: ۳۸۸).

نیکلسون در کتاب تاریخ ادبیات عربی به حرکت شعوبی گری و اثر مثبت آن بر ادب این دوره و ظهور معتزله و عقل گرایان اشاره می کند. وی در این باره بیشتر به تکرار آراء خاور شناسانی مانند گلدزیهر یا اندیشمندان مسلمانی چون ابن خلدون می پردازد. سپس از صوفی گری و ویژگی های آن در این دوره سخن می گوید و آن را متأثر از اندیشه های صوفیانه

یونانی می داند. این در حالی است که ابن عربی، ابن فارض مصری و ذوالنون مصری، نقش برجسته‌ای در تدوین ادبیات صوفیانه در ادب عربی داشته اند.

نیکلسون، ادب عربی در اندلس را ادبیاتی جدید و تأثیر گذار می داند و معتقد است که شعر در این دوره پیشرفت بسیار خوبی داشت تا جایی که تأثیر مثبت آشکاری بر ادبیات جنوب فرانسه بجا گذاشت. نثر این دوره نیز نثری متفاوتی با دیگر دوره های ادبی بشمار می آید و مانند آن را کمتر می توان در آثار شرق و غرب یافت.

وی ادبیات دوره انحطاط را ادبی تقلیدی و فاقد ابتکار می داند و در باره وضعیت علمی کشورهای شرق در این دوره می گوید: «زمانی که اروپا گامهای بلندی را در جهت شکوفایی و پیشرفت بر می داشت، کشورهای شرقی از هر گونه پیشرفتی عقب مانده بودند و در عصر انحطاط و سقوط علمی و ادبی بسر می بردند و سایه امپراطوری ترکان عثمانی بر هر گوشه از این مناطق دیده می شد تا اینکه نهضت علمی اروپا آغاز گردید و باعث بروز بارقه های امید برای پیشرفت و تأثیر پذیری از موج انقلاب علمی غرب در این کشورها شد.» (همان: ۴۲۲). البته نیکلسون از عصر ممالیک، شاعران بزرگی را نام می برد که سبب بوجود آمدن نشانه هایی از نوگرایی همراه با ورود سبکها و مفاهیم جدیدی در ادبیات این دوره شدند. همچنین این دوره باعث انتقال آثاری مانند داستانهای هزار و یک شب به ادبیات اروپا شد که تأثیر بسزایی در توجه غرب به آثار شرق داشت. بطوری که امروزه مشهورترین اثر شرقی در اروپا بشمار می آید. او در پایان به حمله ناپلئون به مصر اشاره می کند که باعث شکل گرفتن نهضت ادبی در کشورهای عربی شد. در یک اظهار نظر کلی می توان گفت که وی در کتاب تاریخ ادبیات به همه دوره های ادبی با ذکر ویژگیهای هر دوره پرداخته است و تقریباً از هر آنچه که در ادب این دوره ها و آثار علمی - ادبی آنها مؤثر بوده سخن گفته است و در تحلیل شخصیتهای ادبی و بررسی ادبی آثار آنان گاه به نقل قول و نظر دیگران بسنده کرده و کمتر دیدگاه شخصی خود را مطرح نموده است. او در مورد برخی شاعران بزرگ چون متنبی، ابو تمام و بحتری که از صاحبان سبک در شعر عربی به شمار می آیند؛ چنانکه در خور آنان باشد سخن نمی گوید، در حالی که از شاعرانی که شعر آنان در مرتبه پایین تر است به تفصیل سخن گفته است.

رژی بلاشر^۱

بلاشر از خاور شناسانی است که در پژوهش پیرامون تاریخ ادبیات عربی، نه تنها از آراء وافکار شرق شناسان پیش از خود پیروی نکرده، بلکه آنان را مورد انتقاد قرار داده است. این ویژگی منحصر به فردی بود که شاید بلاشر و یک یا دو تن از خاور شناسان حائز آن بودند. وی کتابهای مهمی در زمینه ادبیات عربی به رشته تحریر در آورد و قرآن کریم را به زبان فرانسه ترجمه نمود. او همچنین کتاب «در آستانه قرآن» و کتابی نیز در باره زندگی و شخصیت پیامبر اکرم (ص) نوشته است.

بلاشر در باره ادبیات عصر جاهلی کتابی در دو جلد نوشت. وی در دو فصل اول این کتاب به شرح وضعیت تاریخی - فرهنگی شبه جزیره عربستان، قبائل عرب و جایگاه قبیله در آن زمان پرداخته است. او سپس به عناصر خارج از شبه جزیره که در ادب و شعر آن تأثیر داشته اند اشاره کرده است. بلاشر همچنین از همسایگان شبه جزیره عربی از شمال و جنوب و شرق و غرب آن سخن گفته است. پس از آن به لهجه شناسی قبایل عربی که بحث مهمی در مطالعات شرق شناسان است، پرداخته که درحقیقت مقدمه ای برای وارد شدن به بحث اصلی شعر و شاعری نزد عرب جاهلی است. او افزون بر موضوع لهجه شناسی، بطور تاریخی آداب و رسوم عرب، ادیان متداول در میان آنان، موضوع راویان شعر نزد عرب آن روز، تاریخ آغاز شعر و شاعری در میان اعراب و بالاخره گرایشها و موضوعات اصلی اشعار آنان را مورد بحث و بررسی قرار داده است. بلاشر در کتاب یاد شده در باره شعر جاهلی تا سال پنجاه هجری بحث کرده است. او آراء تعدادی از شرق شناسان مانند مرگلیوث را که به انکار شعر جاهلی پرداختند و آن را ساخته و پرداخته ذهن راویان شعر دانستند، رد کرده و به وجود شعر جاهلی

۱- بلاشر (۱۹۰۰-۱۹۷۳) در پاریس متولد گردید. و در دار البیضای مراکش تحصیلات متوسطه را فرا گرفت. وی لیسانس خود را در زبان و ادبیات عربی از دانشگاه همان شهر دریافت نمود. برای مدتی نیز استاد همین رشته در دانشگاه یاد شده بود. سپس به پاریس رفت و استادی رشته زبان و ادبیات عربی را در دانشگاه سوربن فرانسه عهده دار شد. از وی آثار گرانبائی بجا مانده است که «ترجمه قرآن» و «در آستانه قرآن» و «تاریخ ادبیات عربی» از جمله این آثار است. (بدوی، ۱۹۹۳: ۱۲۶)

در یک دوره مشخص اذعان نموده و به همین دلیل هم یک جلد از کتاب خود را به بررسی و تحلیل شعر این دوره اختصاص داده است. وی شعر و نثر این دوره ادبی را شعری مستقل می داند که کمتر تحت تأثیر عوامل خارجی قرار گرفت و موضوعات و مضامین اصلی این شعر و نثر برخاسته از محیط زندگی اعراب جاهلی و طبیعت و صحرا بود. او تأثیر قرآن در تکامل و گسترش لهجه های عربی را بسیار مهم می داند و اظهار می دارد که در واقع این تأثیر بیست سال پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در شعر عربی دیده می شد.

بلاشدر یکی از ویژگیهای منحصر به فرد دیوانهای شاعران عرب عصر جاهلی را ترتیب آنها بر اساس حروف ابجدی می داند. این ترتیب بخصوص برای نحویان امری لازم و ضروری به شمار می رفت و برای پیدا کردن شواهد شعری، شیوه مفیدی بود. او در باره قصائد دوره جاهلی می گوید: «اشعار عصر جاهلی و به ویژه قصائد معلقات در بیشتر منابع درجه اول تاریخی - ادبی وجود دارند، گرچه در این کتابها این قصائد با تغییراتی نقل شده اند.» (سمایلو فیتش، ۱۹۹۸: ۳۲۷). اما چیزی که به نظر بلاشدر در این زمینه قابل توجه به نظر می رسد، این است که شرح حال شخصیت ها و شاعران این اشعار با تفاوتهای زیادی بیان شده است. به عنوان مثال برخی آنها از اساس، وجود یک شاعر یا راوی را رد یا قبول می کند. او کتاب «طبقات الشعراء» اثر ابن سلّام و «الشعر والشعراء» اثر ابن قتیبه را از مهمترین منابع تحقیق در باره اشعار عصر جاهلی می داند. بلاشدر شعر جاهلی را از نظر اختلافاتی که در مورد آن از سوی شرق شناسان و نویسندگان عرب وجود دارد، قابل بحث و بررسی می شمارد. در واقع وی به نوعی به قضیه «انتحال» در شعر جاهلی اشاره می کند. او اصلی ترین دلیلی که باعث ارائه چنین آرائی درباره شعر جاهلی شده انتقال آن از طریق شفاهی بوسیله راویان می داند. به نظر او اگر این اشعار به روش مکتوب به دست ما می رسیدند شاید نظریه‌هایی که در مورد انتحال آنها بیان شده است، مطرح نمی شد و فضای تردید برانگیز پیرامون این دوره ادبی در ادبیات عربی به وجود نمی آمد. از سوی دیگر وی اعتراف می کند که چون تنها راه رسیدن این اشعار به ما از طریق شفاهی بوده، ناگزیر باید بخش زیادی از آن را به عنوان شعر این دوره بپذیریم، زیرا تعداد زیادی از این راویان خود شاعر بوده اند و از مَنحول و غیر مَنحول بودن شعر کاملاً

اطلاع داشته‌اند، مانند ژهیر بن ابی سلمی که یکی از شاعران معلقات است و در عین حال راوی شاعر مشهور عصر جاهلی اوس ابن حجر بوده است. در هر حال و باتوجه به توضیحات بالا، بلاشر اضافه یا کم نمودن چند بیت در هر کدام از قصائد عصر جاهلی را بعید نمی‌داند. ازدید او منحول دانستن همه اشعار جاهلی یا پذیرفتن همه آن بدون تغییر نیز کارمنطقی به نظر نمی‌رسد. چنانکه ملاحظه گردید بلاشر شعر جاهلی را به روش تاریخی و علمی مورد بررسی قرار داده است و برخلاف نظر بیشتر خاور شناسان به رد و انکار این شعر روی نیاورده است. او به طور مفصل و در دو جلد از کتاب تاریخ ادبیات به موضوعات مطرح شده در باره این شعر پرداخته است. بلاشر در جلدهای دیگر این کتاب دوره های ادب عربی را بررسی کرده و آن را به پنج دوره تقسیم نموده است. وی **عصر اول** ادبیات عربی را از ابتدای سال ۵۰ هجری مصادف با سال ۶۷۰ میلادی تا سال ۷۲۵ م - که اوج شکوفایی ادبی در این برهه زمانی است - برآورد می‌کند. عناصر اصلی ادب عربی در این دوره از نظر بلاشر کسانی بودند که دفاع از دین نوپای اسلام را در شبه جزیره عهده دار شدند و می‌خواستند که از رهگذر شعر خود به تبلیغ مبانی این دین جدید کمک کنند. وی همچنین خاستگاه آغازین ادیبان این دوره را دو شهر کوفه و بصره عنوان می‌کند. در **عصر دوم** ادبی که طبق نظر بلاشر از سال ۷۲۵ میلادی شروع می‌شود، باز هم عراق، به عنوان خاستگاه شعر و ادب عربی بشمار می‌رفت، زیرا چنانکه بلاشر معتقد است، گرچه شام از نظر قدرت در آن زمان بر بقیه مناطق شبه جزیره سیادت و تسلط داشت، اما از نظر علمی و ادبی از ابتکار و نوآوری چشمگیر و قابل توجهی بهره‌ور نبود که بتوان آن را مرکز انتشار آثار و افکار ادبی نامید. به همین دلیل عراق همچنان مرکز تجمع ادیبان و شاعران از سراسر امپراطوری اسلامی آن روز به شمار می‌رفت و همچنان دو شهر بصره و کوفه سیر تحولات ادبی و علمی را در اختیار داشتند. بلاشر این عصر را عصر عقل‌گرایی و عصر تحولات اجتماعی می‌نامد که از نظر تالیف و ترجمه می‌توان آن را عصر طلایی ادب عربی شمرد. اما **عصر سوم** ادبی که آغاز آن ربع دوم از نیمه اول قرن چهارم هجری (معادل قرن دهم میلادی) است، نشانه‌های پایان عصر طلایی ادب عباسی را با خود به همراه داشت. ویژگی ادبیات این دوره را می‌توان در این دو مورد خلاصه کرد: نخست آنکه

شعر این دوره گرچه از نظر محتوی و مفاهیم شعری اصیل؛ با عبارت‌ها و واژه های فصیح و شیوا همراه بود و شاعرانی چون متنبی و ابوفراس را پروراند اما ارتباط شعر با مردم آن زبان گسسته شده بود و تقریباً در خدمت حکام و مدح سلاطین در آمده بود. به عبارت دیگر شعر این دوره شعری درباری بود. دوم آنکه نثر این دوره نیز جدای از نثر توصیفی، تاریخی و جغرافیایی آن، بیشتر در قالب مقامه گویی و داستان پردازی در آمده بود. وجود مقامات بدیع الزمان همدانی که در این دوره شکل گرفت خود شاهد این ادعاست. البته وی در باره نامگذاری عصر انحطاط مخالفت می کند و این نام را برای این دوره نمی پذیرد. زیرا با توجه به آثار فراوان و ارزشمند نویسندگان و دانشمندان علوم مختلف در این دوره چنین نامی برای این دوره اسم مناسبی به شمار نمی رود. وی در ادامه می نویسد: «اگر در این دوره ضعف و کاستی هم وجود داشته باشد شاید به سبب ضعف در کیفیت موضوعات ادب این دوره بوده است نه در کمیت آنها.» (احمد درویش، ۱۹۹۷: ۵۸). در **عصر چهارم** که می توان آغاز آن را از سال ۱۵۱۷ میلادی یعنی سال ورود سلطان سلیم عثمانی به قاهره دانست، حکام عثمانی کوشش داشتند تا از گسترش زبان عربی به دیگر مناطق جهان ممانعت کنند. البته نمی توان تنها دولت عثمانی را عامل سستی و کُند شدن حرکت ادبی این دوره قلمداد نمود، بلکه دولت مردان کشورهای عربی نیز در این امر مقصر بودند. زیرا بیشتر آنان اشخاصی ادب دوست و ادیب پرور نبودند و اگر هم در بعضی موارد به تشویق شاعری بر می خاستند فقط به خاطر مدح ایشان توسط آن شاعر بود. **عصر پنجم** با هجوم ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸ م به مصر آغاز گردید. تغییر و تحولات ناشی از این واقعه با آغاز عصر جدیدی در ادبیات عربی در مصر و دیگر کشورهای عربی همراه بود. در این عصر فرانسه در روی آوردن ادیبان و نویسندگان به سبک‌های جدید ادبیات جهانی نقش اساسی داشت. البته برخی از شاعران این دوره با سبک‌های نو که برخاسته از مکاتب ادبی غرب بود به شدت مخالفت می کردند و در پیروی خود از شعر کلاسیکی و مفاهیم و واژگان قدیمی همچنان پافشاری می نمودند، زیرا خود را حافظ و میراث دار این ادب می دانستند. بلاشهر بر این باور است که می توان آغاز این دوره را بطور دقیق از سال ۱۸۶۰ م دانست. در این دوره سبک‌های جدید کم کم وارد ادبیات عربی شده

بودند و به دنبال آن مفاهیم و مضامین شعری تغییر یافتند و شاعران به نوگرایی و همسویی با مکاتب ادبی اروپا روی آوردند. این فضا باعث گردید تا عناصر نوینی در ادبیات عربی شکل بگیرد و به دنبال آن مصرولبنان و سوریه از انزوای ادبی خود خارج شوند و با دنیای نو ارتباط پیدا کنند.

هامیلتون گیب^۱

گیب از خاورشناسان بزرگ انگلیسی است و تقریباً در بیشتر موضوعاتی که به تاریخ علم در شرق مرتبط می شود مقاله یا کتابی نوشته است. البته بیشتر آثار او، در زمینه تاریخ اسلام است. در اینجا به بحث و بررسی اثر او در «تاریخ ادب عربی» و دیدگاه های وی در این کتاب خواهیم پرداخت.

او مانند دیگر شرق شناسان، ادبیات عربی را در همه دوره های آن، مورد پژوهش قرار داده است. در ابتدای کتاب در باره سبک و اسلوب ادب عربی می گوید: «به نظر می رسد که سبک زیبا و دلنشین موجود در ادبیات عربی بر گرفته از ادبیات یونانی و رومی است.» (سمایلو فیتش، ۱۹۹۸: ۳۳۷). با اندکی تأمل در این نظریه، این پرسش مطرح می شود که اگر منظور گیب، بکارگیری زیبایی های لفظی در شعر عربی است باید گفت که بنا بر قول بیشتر ادیبان و کارشناسان، این شیوه اساساً از قدیم در شعر و خطابه های عربی وجود داشته است. از سوی دیگر بیشتر شاعران عصر جاهلی خواندن و نوشتن نمی دانستند و اشعار خود را فی البداهه و در موقعیتهای مختلف سروده اند. بنابراین اطلاعی از ادبیات و علوم اقوام دیگر نداشته اند تا بتوانند بر اساس آنها، شعر بسرایند حتی اگر چند نفر از آنان هم خواندن و نوشتن می دانستند،

۱- گیب در سال ۱۸۹۵ در اسکندریه مصر متولد شد. وی که در اصل اسکاتلندی بود چندی بعد به انگلستان رفت و مطالعات شرق شناسی را در آنجا آغاز نمود سپس به مصر بازگشت و در آنجا هم به مطالعه ادبی - اسلامی شرق ادامه داد و مدتی را هم در الازهر به تدریس اشتغال داشت. کتابهای متعددی از او بجا مانده که کتاب تاریخ ادبیات عربی یکی از آنها می باشد. (سمایلو فیتش، ۱۹۹۸: ۳۳۵)

هیچگونه دسترسی به ادبیات یونانی نداشتند و چنانکه معروف است آثار یونانی در میانه های عصر عباسی در دسترس دانشمندان مسلمان قرار گرفت.

وی از عصر طلایی ادب و دوران شکوفایی آن در دوره عباسی به نیکی یاد می کند. البته در اینجا هم مایل است تا شکوفایی این دوره را متأثر از ارتباط فکری و علمی دانشمندان این دوره با دانشمندان یونان به ویژه از طریق ترجمه آثار قلمداد کند. البته تأثیر علوم و آثار یونانی در پیشرفت علمی مسلمانان در قرنهای سوم و چهارم بر هیچ کس پوشیده نیست ولی این که همه تحولات علمی - ادبی این دوره حاصل تأثیر علوم یونانی باشد، امری ناپذیرفتنی است زیرا، بیشتر علوم که در این عصر شکل گرفتند و گسترش پیدا کردند تنها در سایه قرآن و علوم اسلامی بوجود آمدند.

گیب، ورود ناپلئون به مصر در آغاز قرن نوزدهم میلادی را نقطه آغاز تحولی جدید در ادبیات عربی می داند و از آن به عصر نهضت یاد می کند.

وی در کتاب یاد شده گرچه به تقسیم ادبیات عربی به دوره های مختلف پرداخته است ولی ویژگیهای هر دوره را بطور جداگانه مورد مطالعه قرار نداده است.

اگناپوس کراتچوفسکی^۱

وی یکی از خاور شناسان بزرگ روسیه و جهان بشمار می رود و لقب پدر علم خاور شناسی روسیه به او داده شده است. او آثار فراوانی در زمینه ادبیات کلاسیک و معاصر عربی تألیف نموده است. کتاب او در ادبیات کلاسیک عربی گرچه کتاب کوچکی است اما تقریباً همه موضوعات ادبی را در بر می گیرد.

کراتچوفسکی در آغاز این کتاب به شعر قدیم عربی و موضوعات وابسته به آن می پردازد و در این باره می گوید: «شعر در عصر جاهلی از جایگاه بالایی برخوردار بود و از جهت سبک

۱- کراتچوفسکی در سال ۱۸۸۶ م در تاشکند متولد شد. در سال ۱۹۰۱ م وارد دانشکده زبانهای شرقی دانشگاه سن پترزبورگ شد. وی با ادیبان و نویسندگان عرب معاصر مانند جرجی زیدان، محمد کرد علی، محمود تیمور ارتباط علمی داشت. او در زمینه شعر و ادب عصر اموی و عباسی تبحر ویژه ای کسب نمود. (مطبقانی، بی تا: ۷۳)

و محتوی ویژگیهای خاص خود را داشت و همین مورد هم آن را از شعر دوره های دیگر متمایز می کند.» (همان: ۱۸)

وی شعر این دوره را تاپایان عصر اموی، هم از نظر بکارگیری الفاظ و واژه های فصیح و زیبا و هم به جهت داشتن مفاهیم خالص عربی بر یک سبک می بیند و شعر این دوره را شعر عربی ناب می نامد. در مورد شعر عصر عباسی هم می گوید که به دلیل وجود گرایشهای مختلف فکری، دینی و فرهنگی، شعر این دوره از نظر موضوعات و مفاهیم گوناگون است.

وی آنگاه که در باره شعر اندلسی سخن می گوید به موقعیت جغرافیایی این منطقه و زیباییهای آن و به تاثیر آن در قصیده سرایی و بوجود آمدن اشعاری مانند موشحات و شکل گیری زجل در این عصر اشاره می کند. او افزون بر پرداختن به شعر دردوران حکومت مسلمانان در اسپانیا، به تمدن اسلامی در این زمان و پیشرفت اقتصادی، اداری و اجتماعی موجود در اسپانیای آن روز و نقش آن در تحولات شعر عربی نیز اشاره دارد.

او سپس از موقعیت شعر در قُرطبه و گرایش کلاسیکی شاعران این منطقه یاد می کند. کراتچوفسکی تاریخ شعراندلسی را با بیان نقش ابن قزمان در شکوفایی شعر این دوره به پایان می برد.

کراتچوفسکی غیر از کتاب یاد شده در تاریخ ادبیات عربی، کتابی نیز در زمینه شعر اندلسی دارد. شاید بتوان گفت که کراتچوفسکی در میان دیگر خاور شناسان از معدود کسانی است که به این گستردگی به موضوع ادب و جایگاه آن در عصر اندلس پرداخته است. وی سپس از علم بدیع و خاستگاه آن سخن می گوید و این پرسش را مطرح می کند که آیا این علم در ادبیات عربی متأثر از ادبیات یونانی است یا نقطه آغاز آن از زبان و ادبیات عربی است؟ او سپس در یک تحلیل تاریخی، تأثیر این شاخه از ادبیات عربی را از علوم یونانی بعید می داند و ابن معتز را بنیان گذار علم بدیع می شمارد که موضوعات اصلی این علم را از قرآن و حدیث و شعر عربی گرفته است.

کراتچوفسکی غیر از کتاب‌های ادبیات عربی کتابی نیز در بدیع نوشته است که موضوعات و مطالب آن را بر اساس کتاب «بدیع» ابن معتر و کتاب‌های «البيان والتبيين» و «الحيوان» جاحظ و کتاب «نقدالشعر» قدامه ابن جعفر نوشته است. گرچه به نظر کارشناسان علم بلاغت این کتاب اشکالات و کمبودهایی دارد اما در میان شرق شناسان تقریباً بهترین کتابی است که در این موضوع نوشته شده است. کراتچوفسکی افزون بر مطالعه ادبیات کلاسیک عربی و ادبیات عربی در اندلس به مطالعه و تحقیق و ترجمه آثار ادبیات معاصر عربی نیز توجه خاصی داشت. از جمله فعالیت‌های او در این زمینه ترجمه کتاب «حدیث الاربعاء» طه حسین و «الشیخ العبیط» اثر محمود تیمور است. وی در زمینه تصحیح و مطالعه نسخه های خطی نیز کتابی با عنوان «مع المخطوطات العربیه» نوشت و در این کتاب خاطرات خود را در زمان دست یابی و مطالعه نسخه های خطی به رشته تحریر در آورده است. او در بخشی از خاطرات خود در این باره می نویسد که: «هیچ چیز برای من درد ناک تر از این نیست که بشنوم یک نسخه خطی در زمان جنگ یا حوادث طبیعی از بین رفته است.» وی ادامه می دهد که: «زمانی که من روی این دست نوشته ها کار می کنم، صدای آنها را می شنوم که با من سخن می گویند و من هم سعی می کنم که در کار خود دقت بیشتری را انجام دهم».

در زمینه ادبیات معاصر عربی، وی به توضیحاتی درمورد شعر عامیانه و فصیح می پردازد و ساختار قصیده عربی را در این نوع اشعار بررسی می کند و می گوید: «اصل قصیده تغییر چندانی نیافته اگر چه شاعران نوپرداز سعی در تغییر کلی ساختار این اشعار داشته اند و تنها می توان گفت چیزی را به جای چیز دیگری قرار داده اند. او از این حالت به جایگزینی قطار به جای شتر تعبیر می کند.» (همان: ۳۴۱).

با مروری بر تألیفات کراتچوفسکی و گرایش‌های او در تدوین این کتابها به این نتیجه می‌رسیم که او بیشتر مطالعات خود را پیرامون ادبیات عربی در اندلس، شعر موشحات، بلاغت و بدیع متمرکز نموده است.

گوستاو گرونباوم^۱

گرونباوم خاور شناس اتریشی تبار است که بیشتر عمر خود را در آمریکا گذراند و تحصیلات و مطالعات خاور شناسی خود را در دانشگاه‌های این کشور آغاز کرد. او مانند تعداد زیادی از خاور شناسان، اندیشه اسلامی را متأثر از تفکر یونانی و بیشتر آثار دانشمندان مسلمان را در قرن‌های نخستین حکومت اسلامی شکل تکامل یافته اندیشه یونانی می‌پندارد. وی مطالب کتاب تاریخ ادبیات دوره اندلس را به سه بحث اختصاص داده است؛ او در آغاز به علوم دینی - اسلامی و تألیفات دانشمندان مسلمان در این زمینه می‌پردازد و در آن به آثار فلاسفه و دانشمندان مانند ابن سینا، کندی و فارابی اشاره می‌کند و موضوع مطرح شده در باره «عشق الهی» را که در رساله ای از ابن سینا به تفصیل در باره آن سخن گفته شده است، بازگو می‌کند.

بخش دوم کتاب گرونباوم به مباحث نقد ادبی پیرامون آثار دانشمندان مانند کتاب «طبقات الشعراء» از ابن سلام الجُمحی و «الشعر والشعراء» از ابن قتیبه و «نقد الشعر» از قدامه ابن جعفر و «موازنه» الآمدی اختصاص یافته است. در این مباحث، گرونباوم نخست: نقد لغوی دوم: نقد سبک شناسی، سوم: نقد متکی بر تاریخ ادبی، چهارم: نقد روانشناسانه و پنجم: نقد متکی بر محتوی و مفاهیم متن را برای خوانندگان کتاب شرح داده است. گرونباوم گرچه در روش مطالعه آثار ادبی شرق روش نقدی نوین و منظمی را آغاز نمود اما وی تحلیلهای عمیق مبتنی بر استدلالهای مستندی را ارائه نمی‌دهد. به عنوان مثال زمانی که وی از کتاب موازنه آمدی سخن می‌گوید چیزی از گرایش نقدی این نویسنده نمی‌گوید یا وقتی تأثیر پذیری او از دیگر نویسندگان را بیان می‌کند نوع تأثیر را مشخص نمی‌کند همچنین از تأثیر کتاب نقدی وی بر آثار نویسندگان دیگر نمی‌گوید. موضوع سوم که گرونباوم در کتاب خود مورد بحث قرار می‌دهد آغاز و پیدایش شعر عربی است. وی در ابتدا به بررسی انگیزه های شاعر جاهلی سخن می‌

۱- گوستاو گرونباوم در سال ۱۹۰۹ در اتریش متولد شد. سپس به آمریکا رفت و در دانشگاه شهر نیویورک به تحصیل در علوم شرق پرداخت. وی در کالیفرنیا یک مرکز مطالعات شرقی تأسیس نمود. گرونباوم در زمینه ادبیات عربی تخصص داشت و کتابهای فراوانی از جمله کتاب «تاریخ ادبیات عربی» تألیف کرد همچنین کتابی در زمینه تاریخ اسلام دارد. (مطبقانی: ۸۹)

گوید و اینکه زمان آغاز تا انتهای این شعر در حدود یک قرن ونیم بوده است. به نظر وی در این شعر می توان گوناگونی لهجه ها که در آن دوره مرسوم و متداول بود مشاهده کرد. گرونباوم از جایگاه شاعر عصر جاهلی در قبیله به نیکی یاد می کند و او را به پیشگوی قبیله تشبیه می کند. او سپس تحول شعر عربی را به سه مرحله تقسیم می کند :

الف) تحول ظاهری قصیده

ب) گسترش مضامین شعری

ج) بروز گرایشهای نقدی

او به موضوع عشق در اشعار جاهلی و اشعار غزلیین اشاره می کند و عشق عذری را در اشعار عباس ابن الاحنف بیشتر از سایرین متجلی می بیند که از آن به عشق افلاطونی تعبیر می کند. گرونباوم تأثیر این گرایش شعری را در شعر شاعران اندلس هم آشکار می داند. گرونباوم به تأثیر این نوع شعر در اشعار شاعران اروپائی هم اشاره می کند و برای نمونه به سروده هایی از دو شاعر که در زمان جنگهای صلیبی از اروپا به اسپانیا رفته بودند؛ اشاره می کند. در پایان بررسی کتاب تاریخ ادبیات گرونباوم باید گفت که روش مطالعه وی در ادب و علوم شرق جدید و مبتنی بر اصول علمی است. این روش در مقایسه با پژوهشهای شرق شناسان دیگر روشی منحصر به فرد است و پیش از او کمتر بکار گرفته شده بود.

آنجلو گنزالس بالنسیا^۱

بالنسیا یکی از مشهورترین خاور شناسان اسپانیا است. وی بیشتر مطالعات خود را بر تحقیق نسخه های خطی اندلس و تاریخ ادبیات این دوره ادبی متمرکز نمود. کتاب «تاریخ الفکر الاندلسی» اثر این خاور شناس بزرگ در واقع دایره المعارفی از تاریخ، فلسفه، علم، ادب، طب

۱- آنجلو گنزالس بالنسیا در اسپانیا متولد شد. او ابتدا به مطالعات دانش فلسفه روی آورد سپس در زمینه زبان و ادبیات عربی تخصص کسب نمود. وی سپس استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مادرید شد. آثار فراوانی از این خاور شناس اسپانیایی بجا مانده که «تاریخ ادبیات عربی» از مهمترین کتابهای اوست. از گنزالس در زمینه فلسفه شرقی نیز آثار ارزشمندی بجا مانده است (بدوی، ۱۹۹۳: ۷۲).

و ستاره شناسی اندلس است. وی در این کتاب آثار تعداد زیادی از دانشمندان، ادیبان و فلاسفه مسلمان مانند ابن حزم اندلسی، ابن قزمان، ابن حیّان، ابن عبد ربّه، ابن هانی اندلسی، ابن رُشد، ابن حَمدیس، ابن خفاجه و ابن عربی را مورد مطالعه قرار داده است و در باره نقش و جایگاه آنان در شکوفایی این دوره سخن گفته است.

وی در فصل اول این کتاب به چگونگی فتح اندلس توسط مسلمانان می‌پردازد. فصل دوم را به ذکر ویژگیهای مهم شعر اندلسی و وجوه مشترک آن با شعر جاهلی اختصاص داده است. در این زمینه گزالیس بر خلاف تعدادی از شرق شناسان که به انکار شعر جاهلی و نقد تاریخی آن پرداخته‌اند و انتقال شفاهی آن به نسل های بعدی را رد کرده‌اند، بیشتر این اشعار را واقعی می‌داند و شیوه انتقال شفاهی آن را از ویژگی های حفظ و نقل علوم در این دوره می‌شمارد. وی از ملاحظات نیز سخن می‌گوید و آنها را در زمره بهترین نمونه های شعر عربی معرفی می‌کند. سپس به مطلع این قصائد و تقلید شاعران اندلسی از آنها اشاره می‌نماید. او در این باره سخنانی از ابن بسام نقل می‌کند که شعر شاعران اندلسی را در تقلید از شیوه شاعران جاهلی در مقدمه قصیده مورد نقد قرار داده است. او سپس به ساختار قصیده عربی در عصر اسلامی، اموی و عباسی اشاره می‌کند و تحولات قصیده را در این دوره ها از جهت ورود مضامین جدید به ویژه موضوعات دینی مورد بررسی قرار می‌دهد.

وی در شعر اندلسی دو گرایش مهم شناسایی می‌کند: اول: شعر فصیح عربی دوم شعر شعر عامیانه.

گزالیس در این زمینه می‌گوید که اگر چه شعر اندلسی از شعر کلاسیک عربی و سبک و مضامین آن پیروی کرد اما شاعران این دوره همچنان به نوگرایی در شعر شان توجه خاصی داشتند. او سپس به مهمترین موضوعات شعر اندلسی اشاره دارد و از موضوعاتی مانند عشق، مضامین عرفانی و صوفیانه و توصیف طبیعت باهمه مظاهر آن از گلها و درختها گرفته تا زیبایی طلوع و غروب خورشید و رودها و جنگلها و غیره یاد می‌کند. وی همچنین از شاعران سخن می‌گوید و از افرادی مانند ابن حیب، الحکم المریدی و عبدالله سعید بن جودی یاد می‌کند و این مطلب را با سخن از نویسندگان و شاعرانی مانند ابن عبد ربه و منذر بن سعید البلوطی و بن هانی

والزبیدی وصاعد بغدادی وابن الهندی و دیگران ادامه می دهد و به ذکر گوشه هایی از زندگی و آثار آنان می پردازد. گزنالس در این شرح حال ها به طور دقیق در باره سبک و گرایش هر کدام از آنان سخن نمی گوید و صاحب نظران این کاستی را از نقاط ضعف کتاب وی به شمار می آورند. او هنگامی که به عصر ملوک الطوائفی می رسد بحث خود را به شکلی صرفاً تاریخی تغییر می دهد و کمتر به نمونه ای از شعر این دوره با ذکر شاعر آن می پردازد ولی از شاعرانی مانند ابن خفاجه، ابن الزقاق و ابا الصلت أمیه الدانی نام می برد. به عنوان نمونه هنگامی که از ابن خفاجه و ابن الزقاق یاد می کند، می گوید: «از بزرگان شعر و ادب این دوره ابن خفاجه و خواهر زاده او ابن الزقاق است اما ابن خفاجه که شاعر طبیعت گوی اندلس است وی به قدری در شعر خود از گل و درخت و رودها سخن گفته که دیوان او را الجنان (بوستانها) نامگذاری کرده اند.» (سمایلو فیتش، ۱۹۹۸: ۳۵۴).

وی در بخشی دیگر از کتاب خود از شخصی به نام ابو بکر محمد بن زهیر نام می برد که از پزشکان مشهور این دوره بود و در سرودن اشعار موشحات تبحر خاصی داشت. شاعران دیگری که گزنالس از آنها نام می برد: میمون بن الجنازه یحیی بن مجبر معروف به بُحتری اندلس، ابو احمد بن حیون، عبدالبر بن فرسان و ابن الرفاء می باشند..

در پایان بحث پیرامون شعر موشحات دراندلس، گزنالس این اشعار را دراندلس از مهمترین موضوعات ادب می شمارد که در این دوره به اوج خود رسیدند حتی می توان گفت در برخی موارد جای قصائد فصیح عربی را گرفتند و شاعران این اشعار همان مضامین و مفاهیمی را که شاعران قصاید فصیح در شعر خود داشتند در این اشعار به کار بردند، مضامینی مانند مدح، هجو، غزل.

وی سپس از نویسندگانی مانند ابن عبد ربه و کتاب او العقد الفرید و ابوعلی القالی و ابن الجسور که همه از نویسندگان این دوره هستند نام می برد و از تأثیر آثار آنان در این دوره سخن می گوید. او در فصل های بعدی کتاب از سایر شاخه های ادب عربی مانند صرف، نحو و فرهنگ های بزرگ و گردآوردندگان آنها مانند ابن مالک، ابو علی الشلوبینی و الزبیدی نام می برد.

تاریخ در کتاب گزالس از جایگاه ویژه ای نسبت به سایر علوم برخوردار است. او از اشخاص زیادی در این زمینه یاد می کند از جمله این اشخاص ابن حیان توحیدی وابن ابی الوفاض وابن حزم اندلسی هستند که آثاری از آنها را در ادامه ذکر می کند. در فصل ششم وی به سفرنامه های ادبی نویسندگان اندلسی می پردازد و در این باره اشاره می کند که توجه به علم جغرافیا در این دوره، در زمان خلافت محمد بن یوسف الوراق آغاز شد. وی نخستین جغرافی دان این دوره را شخصی به نام ابو عبدالله بن عبدالعزیز بن محمد بن محمد البکری می شمارد که در شهر قرطبه در سال ۴۳۲ هـ به دنیا آمد.

گزالس در فصل هفتم به بررسی شخصیت و آثار فلاسفه و متصوفه این دوره می پردازد و از تعدادی مانند السید البطلمیوسی، ابن باجه، ابن طفیل، ابن رشد وابن عربی نام می برد و نمونه هایی از آثار ایشان را برمی شمارد. سپس به علم حدیث و بزرگان این علم اشاره می کند. او همچنین از علم تفسیر و قرائت های قرآنی و فقه و مذاهب مختلف اسلامی سخن می گوید. گزالس از پزشکان، ستاره شناسان و ریاضیدانان اندلس هم نام می برد و مواردی از آثار آنان را ذکر می کند. در پایان کتاب گزالس به اروپاییانی اشاره می کند که در این دوره زبان عربی را به عنوان زبان دوم خود برگزیدند و کتابهایی در زمینه ادبیات عربی نوشتند، و از نقش آنها در گسترش ادبیات عربی در اروپا سخن می گوید. وی همچنین از تأثیر ادبیات عربی بر ادبیات اروپا و نقش برخی از خاور شناسان در این تأثیر گذاری سخن می گوید.

در پایان بررسی اثر ادبی گزالس، می توان گفت که کتاب او صرفاً در باره ادبیات دوره اندلس است و در نوع خود کتابی جامع و کم نظیر است زیرا تقریباً زندگینامه همه ادیبان، نویسندگان، فلاسفه، دانشمندان و شاعران اندلس در این کتاب آمده است. ناگفته نماند که در این کتاب گرچه به همه علوم و دانشمندان و ادیبان اشاره شده ولی توضیح در باره برخی از این اشخاص و آثار آنها به روشنی و به شکل کامل بیان نشده، بطوری که خواننده کتاب در برخی موارد با مطالب ناقص و مبهم در باره این دانشمندان و آثار آنان رو برو می شود.

نتیجه

۱- بیشتر خاورشناسان به دانش تاریخ ادبیات عربی نظم خاصی بخشیدند. بدین معنا که ادبیات هر دوره را در مقطع زمانی خاص خود مورد مطالعه قرار دادند و به ذکر نام شاعران و نویسندگان هر دوره بطور جداگانه اقدام نمودند. این روش تدوین شرق شناسان در تاریخ ادبیات عربی الگویی برای بسیاری از نویسندگان معاصر عرب در نوشتن کتابهای تاریخی - ادبی آنان شده است.

۲- این دوره ها عموماً به دوره جاهلی، اسلامی، اموی، عباسی، انحطاط و عصر ممالیک و دوره نهضت در کتابهای تاریخ ادبیات شرق شناسان تقسیم شده است.

۳- خاور شناسان در این کتابها افزون بر مطالعه آثار نویسندگان و شاعران هر دوره تاریخی، به موضوعات دیگری از قبیل تاریخ اسلام و علومى مانند فقه، فلسفه، عرفان، تصوف و سایر علوم رایج هر دوره پرداخته اند.

۴- برخی از خاور شناسان مانند گنزالس بالنسیا مطالعات خود را تقریباً تنها به بررسی یک دوره تاریخی اختصاص داده اند. کتاب تاریخ ادبیات بالنسیا از میان آثار شرق شناسان منحصراً به تاریخ ادبیات عصر اندلس می پردازد.

۵- علی رغم تلاش گسترده خاور شناسان در تدوین این کتابها، بیشتر آنان برخی موضوعات مهم تاریخ ادبیات عربی را بطور عمیق و گسترده مورد مطالعه قرار نداده اند و تنها به نوشتن چند سطر در یک مورد بسنده نموده اند. به عنوان مثال این شیوه را در تاریخ ادبیات کراتچوفسکی مشاهده می کنیم.

۶- مطالب ارائه شده از سوی برخی از خاور شناسان در معرفی و شناساندن جایگاه و آثار تعدادی از شاعران و نویسندگان، سطحی و گذرا است. این شیوه در کتابهای افرادی مانند گوستاو گرونباوم و رینولد نیکلسون دیده می شود.

۷- تعدادی از این خاور شناسان تلاش نموده اند تا مغرب زمین و به طور خاص یونان را خاستگاه و منشأ همه علوم معرفی کنند. آنان حتی در مورد علومى که ریشه ای اسلامی دارند و آغاز پیدایش آنها همزمان با نزول قرآن و ظهور اسلام بوده است؛ این ادعا را مطرح کرده اند.

کتابنامه

- بدوی، عبدالرحمن. (۱۹۹۳م). *موسوعه المستشرقین*. ط ۲. بیروت: دار العلم للملایین.
- _____ . (۱۹۷۹م). *دراسات المستشرقین حول صحه الشعر الجاهلی*. ط ۱. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حمدی زقروق. (۱۹۸۲). *الاستشراق والخلفیه الفکریه للصراع الحضاری*. القاهره: دارالمعارف.
- الخفاجی، عبدالمنعم. (۱۹۹۲). *الادب العربی الحدیث ومدارسه*. ج ۱. ط ۱. بیروت: دارالجمیل.
- خلیفه محمد حسن احمد. (۱۹۹۷). *آثار الفکر الاستشراقی فی المجتمعات الاسلامیه*. ط ۱. القاهره. الرفاعی، مصطفی صادق. (۱۹۱۱). *تاریخ آداب العرب*. ج ۱. القاهره: الاخبار.
- الركابی، جودت. (۱۹۹۶). *تاریخ الادب العربی من الانحدار الی الازدهار*. ط ۲. دمشق: دارالفکر.
- زیدان، جرجی. (۱۹۹۷م). *تاریخ آداب اللغه العربیه*. ج ۳. ط ۱. بیروت: دارالفکر.
- درویش، احمد. (۱۹۹۷م). *الاستشراق الفرنسی والادب العربی*. الهیئه المصریه العامه للکتب.
- سمایلو فیتش. (۱۹۹۸م). *احمد فلسفه الاستشراق واثرا فی الادب العربی المعاصر*. القاهره: دارالفکر العربی.
- شیخو، لويس. (۱۹۹۱م). *تاریخ الآداب العربیه*. ط ۳. بیروت: منشورات دار المشرق.
- گیب، هامیلتون. (۱۳۶۶هـ. ش). *ادبیات نوین عرب*. مترجم یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلاعات.
- مطبقاتی، مازن. (۱۹۹۵م). *الاستشراق الموسوعه*. الرياض: مکتبه ملک فهد الوطنیه.
- مقداد محمود. (۱۹۹۲). *تاریخ الدراسات العربیه فی قرانسا*. ط ۱. کویت: دارالمعرفه.
- منجد، صلاح الدین. (۱۹۷۸م). *المستشرقون الألمان*. ج ۱. ط ۱. بیروت: دارالکتاب الجدید.
- موسی، عمر باشا. (۱۹۹۹م). *تاریخ الادب العربی*. العصر المملوکی. دمشق: دارالفکر.
- نیکلسون رینولد، آلن. (۱۹۶۶م). *تاریخ الادب العربی*. مترجم صفاء خلوصی. بغداد: مطبعه اسعد.
- یوسف اسعد داغر. (بی تا). *مصادر الدراسه الادبیه*. ج ۲. بیروت.